

## آزادی نه در داشتن، بلکه در نقد، ایمان است

آزادخواهانی، که از ستم حکومت‌های دینی رنج می‌برند و شیفته‌ی سامان مردمسالاری هستند، می‌توانند دستکم از خود بپرسند: آیا، در مردمسالاری، عقیده‌ای حق حاکمیت و حق حکمرانی بر مردم را دارد یا ندارد؟ اگر عقیده‌ای چنین حقی را داشته باشد آن عقیده بر خرد و اندیشه‌ی مردم حاکم است. یعنی بیشترین شمار این مردم، با چشم آن عقیده، به جهان هستی نگاه می‌کنند.

پس به کردار در چنین اجتماعی انتخابات، مجلس، نماینده و آرای مردم تنها پوسته‌ای هستند میان تھی که برای نمایش در سازمان‌های جهانی به کار می‌روند. زیرا در این اجتماع فتوا مقدس و هر اندیشه‌ای، که در ورای آن فتوا باشد، کفر است. دانش و آزمون‌های این مردم راهنمای آینده‌ی آنها نیستند و زندگانی‌ی آنها در تنگنای آن عقیده مرزبندی می‌شود.

اگر مردمسالاری، جدا از هر عقیده‌ای، تنها بر پایه‌ی دانش و خرد همگان سامان می‌یابد پس هیچ عقیده‌ای حق حاکمیت و حق حکمرانی بر مردم ایران را ندارد.

سامان اجتماعی، "سکولار" یا "لاییک"، که امروزه برای آینده‌ی ایران بر سر زبان برخی از روشنفکران روان شده است، تنها در پندار این کسان می‌تواند مفهوم مردمسالاری را داشته باشد. زیرا با ویژگی‌هایی که آنها در این پندار گنجانده‌اند، آن پندار در ایران، بازده‌ای به جز مردمسالاری خواهد داشت. در آن سامان باورمندان مذهبی آزاد هستند که بینش مردم را تاریک نگهدارند ولی هیچ اندیشه‌ای، که بتواند پسماندگی‌های این عقیده‌ها را آشکار سازد، آزاد نیست.

اگر در اجتماعی از چالش و کاوش، در پیرامون عقیده‌ها، پیشگیری بشود در آن سامان آزادی نیست. آزادی زمانی ارزشمند است که مردم به کاستی‌ها و پسماندگی‌های جامعه بپردازند تا بتوانند جامعه‌ی خود را نو به نو تازه کنند. شریعتمداران که عقیده‌ای پوسیده و سست به بازار آورده‌اند، آن را حقیقت مطلق می‌نامند، ولی هیچ خردمندی این دروغ را نمی‌پذیرد، پس آنها مجبورند به کشتار دگراندیشان فتوا بدهند. پیروان از فتوای یک مفتی یا مجتهد اطاعت می‌کنند زیرا آنها از خردورزی می‌ترسند و ناخودآگاه آزموده‌اند که خرد با ایمان آنها سازگار نیست.

احکام اسلامی با هر حکومتی، به جز حکومت الله، در تضاد هستند. از این روی در اجتماع مسلمانان، که در آن حتا اندکی عقیده‌ی اسلامی حاکم باشد، هرگز نمی‌تواند سامانی "سکولار" یا "لاییک" یا هر سامانی، که بر اندیشه‌ی مردم ساختار داشته باشد، پدیدار بشود. زیرا اسلام بر پایه‌ی خشم و جهاد استوار شده است نه بر شیوه‌ی انباز و نیاز.

برخی بهبود و پیشرفت بینش فرهنگ اجتماعی را با بهبود و پیشرفت ابزارهای تولیدی به هم پیوسته می‌انگارند. این است که آنها آلودگی‌های ذهن مردم را روبنایی می‌دانند و به آنها نمی‌پردازند. اشاره‌ای کوتاه به تفاوت فراهم ساختن ابزار با آماده ساختن بینش اجتماعی:

انسان آزموده است که، او می‌تواند از بیشتر پدیده‌های تمدن بهره مند شود، او می‌تواند همسان فرآورده‌های ساخته شده، که ویژگی‌های آنها را می‌شناسد، بسازد یا با پرداخت پول آنها را بخرد. مانند مردمی که سال‌ها با هنر ساختن ابزارهای توانمند آشنایی نداشته‌اند و اکنون می‌توانند با پرداخت "نفت" از آنها بهره برداری کنند.

با این وجود، بهره برداری از ابزارهای تمدن مدرن نسبت به بینش و فرهنگ هر مردمی گوناگون است.

می‌بینیم که کاربرد یک ابزار پُر توان (مانند جرثقیل) به نگرش مردمی بستگی دارد که بر آن فرمانروا هستند. هنرمندان سختی‌های کار را با آن ابزار آسان می‌سازند و فرومایگان آن را برای ایجاد ترس در مردمان به کار می‌برند.

مردمان، چه هنرمند و چه فرومایه باشند، کمتر برای ساختن ابزاری، که سود آور نیست، کوشش می‌کنند. هیچ

کس (به جز نوح) هر اندازه هم که پولدار، حتا نادان باشد، او بر روی رودخانه‌ی کم آب یا بستر سیلابی کشتی نمی‌سازد. برای نمونه می‌توان گفت حتا ساختن دانشگاه، که نماد دانش آزمون شده و پیشرفته است، برای برخی از مردمان، که آنها تا کنون با تمدن مدرن برخوردی نداشته‌اند، کاربردی ندارد. زیرا یک دانش زمانی سودبخش است که بتوان آن را به کار گرفت و از بازده‌ی آن بهره مند شد.

پدیده‌های اجتماعی هم چکیده‌ی آزمون‌هایی هستند که در درازای زمان در بینش مردمان آمیخته شده‌اند. این گونه پدیده‌ها ابزاری نیستند که بتوان مانند آن را ساخت یا آن را وارد کرد. پدیده‌های پُر ارزش اجتماعی، که در جامعه-

های پیشرفته کارآیی پیدا کرده-اند، کارکرد آنها با بینش مردمان همان جامعه-ها پیوند دارد.

پدیده-هایی مانند "سکولاریته"، "لاییک" یا دموکراسی، که برخی از روشنفکران برای وارد کردن آن به ایران کوشش می‌کنند، تنها با بینش انبوه-مردمی پدیدار می‌شوند که آنها در دیدگاهی "سکولار"، "لاییک" یا دموکرات به جهان هستی بنگرند. تا زمانی که هسته-ی این مفهوم-ها در بینش مردم آمیخته نشوند آنها پوک و گنگ هستند و به کردار کارآیی نخواهند داشت.

یک مفهوم اجتماعی، که در آمیختگی با بینش مردم به وجود می‌آید، خواه ناخواه در کردار همان مردم آشکار می‌شود. یعنی با ستایش کردن شگفتی‌های یک مفهوم، که تنها در پندار نیک‌اندیشان درخشان شده است، بازده-ی کردار مردم ایران دگرگون و زیبا نمی‌شود.

روشنفکران، برای بهبود جامعه-ی ایرانی، از سامانی به نام "سکولاریته"، که در پندار آنها آراسته شده است، سخن می‌گویند و بر این باورند، که با وارد کردن چنین ساختاری، نگرش مردم ایران هم سکولار می‌شود. آنها فراموش می‌کنند که این پدیده ساختمان یا دارویی نیست که بتوان آن را برای مردم ساخت یا آن را به آنها خوراند. بینشی که، به خشم و کینه آلوده باشد، او با جهان آزاد و آزادگان در ستیز است او نمی‌تواند به جامعه حتا به خودش بپردازد. این پدیده-ها، از راه بازگو کردن نیکی‌های آنها، در بینش مردم کاشته نمی‌شوند. یعنی اگر همه-ی مردم ایران هم بدانند، که جامعه-ی سکولار زیبا و سودبخش است، آنها به کردار سکولار نیستند. این مردم، به امر الله خلق شده-اند، از ترس جهنم و در آرزوی بهشت زنده-اند، آنها از اوامر الله پیروی می‌کنند نه از خرد خویشتن.

<< ره نمودن به خیر ناکس را ----- پیش اعمی چراغ داشتن ست >> اعما = نابینا

<< نیکویی با بدان و بی‌ادبان ----- تخم در شوره بوم کاشتن ست >> (از سعدی)

آزادی درختی ست گسترده که باید نخست تخم آن در بینش (ذهن) مردم کاشته و سپس آبیاری بشود تا جوانه بزند و اندک اندک بروید. ذهن مردم ایران به پلیدی آلوده و در تصرف آخوند است. پس نخست باید در ذهن مردم رخنه و آن را از پلیدی پاک کرد تا بتوان تخم آزادی را در آن کاشت.

سامان هر کشوری با بینش مردمان همان جامعه پیوند دارد نه با منشور جهانی-ی حقوق بشر یا دیدگاه کانت و نیچه. مسلمانان تسلیم و مطیع اوامر الله هستند. وظیفه-ی آنها جهاد با کسانی است که به الله و احکام اسلام ایمان نیاورند. این مردمان از هر اندیشه-ی سودبخشی هم، مانند ایزاری تازه، برای پیشبرد اوامر الله سود می‌برند.

شیوه-های سکولار، منشور آزادی-ی حقوق بشر، سامان دموکراسی، که از اندیشه-ی آزادیخواهان برخاسته-اند، فرآورده-هایی هستند که در جهان بینی-ی مسلمانان راه ندارند. ولی والیان اسلام، که تضاد آنها را با شریعت اسلام می‌شناسند، هسته-ی "آزادی" را از این مفهوم‌ها جدا می‌کنند و آن واژه-های بدون هسته را مانند جنگ افزاری به سود خود و زیان آزادی به کار می‌بندند.

شوربختی در این است که بیشتر روشنفکران ایران نمی‌خواهند، در سامان کشورداری، به نقش بازدارنده-ی عقیده-ی همگان برخورد کنند. آنها، در برنامه-های خود، نیازی به شکافتن عقیده-های مذهبی نمی‌بینند. شاید هم آنها خود را در پیکار، با هیولای سرسخت مذهب، ریز و ناتوان می‌پندارند. به هر روی آنها، در راه مبارزه، سرسخت‌ترین دشمن آزادی را، که در ذهن مردم پنهان است، نادیده می‌گیرند.

والیان اسلامی از این کاستی، که در کردار روشنفکران است، سود می‌برند و به آسانی کهنه-های احکام خود را در هر اندیشه-ای، که مردم پذیرای آن بشوند، جاسازی می‌کنند. از آنجا که این روشنفکران، تضاد نواندیشی را با شریعت اسلام روشن نمی‌کنند، آنها ناخودآگاه، به جای گسستن بندهای پسماندگی، زنجیرهای تازه-ای را برای به بند کشیدن ذهن جویندگان آزادی به دست شریعتمداران می‌سپارند.

شریعتمداران با آرمان‌های روشنفکران، که مردم شیفته ولی با هسته-ی آنها بیگانه هستند، پیکار نمی‌کنند. آنها پیکار احکام اسلامی را در پشت این آرمان‌ها پنهان می‌دارند تا مردم با تلاش خودشان از دری تازه به همین زندان بازگردند. یعنی تنها از زیبایی‌های "منشور جهانی-ی حقوق بشر"، جامعه-ی سکولار و لاییک یا دموکراسی سخن راندن، بدون برخورد به زشتی‌های عقیده-های دینی، به برداشتن سنگ بزرگی می‌ماند که سرانجام روی پای همین روشنفکران خواهد افتاد.

( یادآوری: کلمه-ی "عقیده" در نوشتارهای من به مفهوم باورهای مذهبی است نه اندیشه-ی آزموده شده)

البته به روشنی می‌توان دید که: آرمان مردمان پاکستان، افغانستان، عراق حتا مردم ترکیه رسیدن به جامعه‌ای آزاد نیست بلکه انگیزه‌ی آنها یافتن راهی است که یک‌راست به جنت برسد. این مردمان خواهان حکومتی هستند که او امکانات گناه کردن را از اجتماع بگیرد تا مبادا آنها از سرشت انسانی-ی خود وسوسه شوند و ریسمان الله را، برای زمانی کوتاه، رها کنند.

درست است که دیدگاه ایرانیان گسترده تر از عقیده-ی مردمان نامبرده است؛ با این وجود می‌بینیم: برخی از ایرانیان، که اسلام را از رسول الله هم بهتر می‌شناسند، نه تنها عبد الله هستند بلکه آنها خود را به کردار غلام امامان عرب نژاد می‌دانند.

می‌توان گفت: که پیروان اسلام در نازندگی زنده‌اند و زندگی-ی آنها پس از مرگ آغاز می‌شود؛ البته آنها از نیازهایی، که در سرشت انسان نهفته است، چشم نمی‌پوشند و از این انگیزه-ها ست که مسلمانان خود را گناهکار و درخور مجازات می‌پندارند. این مردمان پیوسته به الله رشوه می‌دهند، که الله گناهان آنها را ندیده بگیرد، یعنی الله را با ساختن مسجدها و اجرای احکام اسلامی خشنود می‌سازند.

شاید مفهوم "سکولاریته" را بتوان بدین گونه بازگو کرد: که انبوه مردمان می‌توانند، جدا از هر عقیده-ای که دارند، با خرد و آگاهی‌های خود، روند جامعه و کشور را، برای زندگی در همین جهان، سامان بدهند. ولی می‌بینیم که اسلام‌فروشان درون‌مایه-ی "سکولاریته" با هسته-ی اسلامی به مردم می‌فروشند.

مفهومی که اسلام‌فروشان در این پدیده جاسازی می‌کنند چنین است:

عقیده-ای که بیشترین شمار مردم دارند باید بر جامعه حاکم بشود. البته همه-ی عقیده-ها هم می‌توانند در لابلای حکومت خودنمایی کنند. ولی چون بیشترین مردم ایران، که خود اسلام را نمی‌شناسند، به اسلام عقیده دارند و آخوند است که احکام اسلامی را می‌شناسد پس تنها آخوند، به وکالت این مردمان صغیر، می‌تواند احکام اسلامی را به اجرا درآورد. (درست است: عقیده-ی مردم همیشه در پیرامون چیزی است که آن را نمی‌شناسند)

به هر روی پی آیند "سکولاریته" در اسلام چنین خواهد بود: عقیده خرد مردم را و آخوند زندگی-ی مردم را بی بهره می‌سازد. پس بازده-ی تلاش روشنفکران سیاسی را می‌توان چنین پیش بینی کرد:

نام "سکولاریته" جایگزین خلافت فقیه می‌شود.

سخنی که برخی از روشنفکران به کار می‌برند این است: مردم با هر عقیده-ای که دارند می‌توانند در حکومت‌های سکولار و لاییک شرکت کنند. ولی این کسان هسته-ی و برآیند گفتار خود را بررسی نمی‌کنند و نمی‌اندیشند که: برداشت همه کس از این سخنان یکسان نیست.

(۱) آیا نیاز است که عقیده-ای بر مردم حکومت کند؟

(۲) آیا حکومت عقیده-ها مفهوم آزادی یا سکولار پیدا می‌کنند؟

(۳) آیا معیار عقیده-ها برای سنجش ارزش‌های اجتماعی یکسان است؟

(۴) آیا آزادی، در پروراندن و داشتن عقیده، پدیدار می‌شود؟

هسته-ی این پرسش‌ها یادآور سرکوب خرد و آزادی-ی انسان است. ولی این روشنفکران در پندار سکولار خود به این پرسش‌ها برخورد نمی‌کنند که، برای پیش‌گیری از سرکوب آزادی، چاره-ای بیندیشند.

گرامی داشت عقیده-ها و پرهیز از نقد آنها، برابر با، روانه ساختن خرد انسان به کشتارگاه شریعت اسلام است. حتا آزادانه، عقیده-ای را پذیرفتن، نشان از خودبیگانگی و چشم پوشیدن از آزادی است. نقد اسلام می‌تواند پیش‌زمینه-ی آزادی در ایران باشد.

در پیوند با پرسش‌های نامبرده، به زیان‌های برخاسته از عقیده، اشاره می‌کنم:

(۱) کسی که به عقیده-ای ایمان دارد آن عقیده بر خرد او حاکم است.

(۲) جامعه-ی سکولاری، که از نقد اسلام بترسد، زمینه-ی تقدس عقیده را فراهم می‌کند و از این راه خلافت اسلامی در درون "سکولاریته" رخنه خواهد کرد.

(۳) زمانی که پسماندگی و کاستی‌های عقیده-ی حاکم آشکار نشوند ارزش‌های اجتماعی هم با معیارهای همان عقیده سنجیده می‌شوند.

(۴) پرهیز از پژوهش به سرکوب پژوهشگر تبدیل می‌شود: می‌بینیم با وجودی که "سکولاریته" هنوز در پندار برخی

از روشنفکران است ولی آنها از هم اکنون با آشکار ساختن ماهیت اسلام در ستیز هستند. چندان نیاز به ژرفبینی و آینده نگری نیست که چگونه مسلمانان، حتا بدون آن که در حکومت باشند، آزادی را از مردمان می‌گیرند. زیرا می‌بینیم که روشنگران و آزاداندیشان کشورهای اروپایی هم از ترس مسلمانان نمی‌توانند اندیشه‌ی خود را در پیرامون پسماندگی و انسان ستیزی احکام اسلامی بازگو کنند.

( باش تا صبح دولتت بدمد--- کین هنوز از نتایج سحر است )

دموکراسی نمی‌تواند با پیام همزیستی از خشونت در اسلام بکاهد ولی اسلام می‌تواند با شعار " لا اله الا الله " آزادی را از آزادگان بگیرد. زیرا دموکراسی از رشد شاخه‌های اندیشه و اسلام از سوختن آنها پایدار می‌شود.

هر کس زیبایی یا زشتی را، در پدیده‌های اجتماعی، با معیارهایی که در ذهن او جای دارند می‌سنجد. یعنی خوب بودن یا بد بودن پدیده‌ای به بینش کسی بستگی دارد که او آن پدیده را ارزیابی می‌کند. به زبان روشن: الله از راه شریعت معیار-های سنجش پدیده‌ها را در ذهن مسلمانان فرو کرده است.

کردار یا اوامر الله حکمتی است که تنها الله به آن آگاهی دارد و مسلمانان اجازه و توان بررسی کردن آنها را ندارند. الله خالق و صاحب مسلمانان است، او حاکم بر انسان و جهنم او عدالت است، بردگان را بر صاحب خود هیچ حقی نیست. حتا چون و چرایی، که هنوز بر زبان نیامده باشد، نشان شک داشتن است و سخت‌ترین عذاب‌ها برای کسانی است که به اوامر الله شک کنند.

الله می‌ترساند، او غضب می‌کند، او بر کافران بلاهای ناگهانی فرود می‌آورد، الله سدها بار آتش سوزان جهنم را به کافران وعده می‌دهد و او از رسولش می‌خواهد که مسلمانان را به جهاد یعنی کشتار دگراندیشان تشویق کند.

الله زمین را پهن و آسمان را بدون ستون برای مسلمانان خلق کرده است. کسانی که به اسلام ایمان نیاورند کافر هستند، کافر نجس است، او بر روی زمین حق زندگی ندارد مگر تا زمانی که برای اسلام سودآور باشد.

این ویژگی‌ها، که در دیدگاه خردمندان زشت شمرده می‌شوند، برای یک مسلمان، که در زندان ایمان گرفتار است، زیبا می‌نمایند. بهتر بگویم در زندان ایمان زشتی یا زیبایی مفهومی ندارد. در عقیده‌ی یک مسلمان سخن از سود و زیان برای زندگی یا سخن از زیبایی و زشتی برای شادمانی نیست بلکه سخن از واجبات و منکرات است.

کردار مسلمانان با ویژگی‌های الله همخوانی دارد. یک مسلمان با ایمان، هم نازک‌دل است و هم سخت‌دل، هم دلیر است و هم ترسو، او هم خودپرست است و هم خودستیز.

او از شنیدن قصه‌هایی که دروغ‌نندگان برای امامانشان یافته‌اند می‌گریزد، او آشکارا و با شادی گروگان‌ها (کافران) را جلوی دوربین می‌برد، او برای رسیدن به جنت به پیشواز مرگ می‌رود، او از ترس جهنم برخورد می‌لرزد، او برای خودنمایی و فریب دیگران گنبدهای زرنگار می‌سازد، او فرهنگ و نشانه‌های نیاکان خود را آلوده و نابود می‌کند.

همه‌ی این تضادها، که در عقیده‌ی یک مسلمان انباشته شده‌اند، کمترین درنگی در کردار او ایجاد نمی‌کنند زیرا او خود را نادان و الله را عالم بر همه چیز می‌پندارد. او کردار دیگران را هم با ترازوی ایمانش می‌کشد ولی او ترازویی برای سنجیدن ایمانش ندارد.

درست است که انسان با خرد خود می‌تواند بیشتر دشواری‌های اجتماعی را چاره کند. درست است خرد انبوه مردم بسیار تواناتر از خرد یک شهروند است و دیدگاه انبوه مردم بسیار گسترده تر از دیدگاه یک کس است. یعنی همگان هستند که، در همیاری و هماندیشی، می‌توانند بر دشواری‌های همگانی پیروز گردند و یک هموند، بدون پیوند با نیرو و خواسته‌ی مردم، نمی‌تواند ناچاری‌های انبوه مردم را چاره ساز باشد؛ ولی:

همیاری و هماندیشی-ی همگان زمانی کارایی خواهد داشت که همیاران و هماندیشان با خرد خود و آزادانه در پیرامون گشودن راه پیشرفت جامعه اندیشه کنند. عقیده تنها یک نگرش پوسیده است که خرد پیروان را از اندیشیدن باز می‌دارد و شمار انبوه پیروان از زهر و زیان عقیده‌ی آنها نمی‌کاهد. یعنی اگر همه‌ی مردمان ایران هم با ایمان باشند این نشان درستی و نیکویی شریعت اسلام نیست بلکه این نشان پسماندگی و آلودگی-ی بینش این مردمان است.

مردو آناهید

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi/>

